

به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۵

## کارگران به سیاست خود و به تشکیلات خود نیاز دارند!

امسال کارگران اکثر نقاط گیتی جشن اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی بین المللی خود را در شرائط بسیار دشواری، هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی، برگزار میکنند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بیکاری انبوه چندین میلیونی نه تنها مهار نشده بلکه سالهاست که رو به افزایش است. کاهش سطح زندگی کارگران، گسترش فقر عمومی و نا امنی اقتصادی و اجتماعی، افزایش ساعات کار کارگران، بازپس گرفتن دستاوردهای کارگری، قطع یا کاهش حقوق بیکاری، تنزل سطح بیمه های اجتماعی و بهداشتی، وخامت اوضاع بازنشستگان که غالبا با افزایش سن بازنشستگی توأم است، بستن کارخانه ها و مراکز تولیدی و یا انتقال خطوط تولید به کشورهایی که در آنها بخاطر عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی، نبود تشکلهای کارگری و سلطه رژیمهای ارتجاعی سطح مزدها نسبت به کشورهای پیشرفته پایین تر است، قطع یا کاهش سطح پوشش بیمه، تنزل کیفیت و افزایش هزینه مهم ترین خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت و درمان، کمکهای اجتماعی، حمل و نقل عمومی، مجتمع های مسکونی کارگری، افزایش بزهکاری، آوارگی و بیخانمانی و غیره جزء خطوط اصلی و پایدار این جوامع اند. در اغلب آنها رکود اقتصادی حاکم است و آنجایی هم که رشد اقتصادی وجود دارد نه اشتغال چندان به وجود می آورد و نه باعث بهبود محسوسی در وضع زندگی کارگران می شود. اما در همین وضع نابسامان اقتصادی و اجتماعی روز بروز ثروت و قدرت طبقه سرمایه دار بیشتر میشود و اگر برخی از سرمایه داران ورشکست و یا از دور خارج شوند آنهایی که باقی میمانند نیرومندتر و حریص تر از گذشته با سلطه بیشتر بر ثروتهای جامعه و منابع زندگی مردم چنگ می اندازند و به استثمار شدیدتر کارگران ادامه میدهند.

انعکاس سیاسی و فرهنگی این وضعیت اقتصادی- اجتماعی افزایش نفوذ و یا تداوم سلطه احزاب دست راستی، قدرت گرفتن ارتجاع دینی، گسترش نژاد پرستی و بیگانه ستیزی، تشدید سیاست جنگ و تجاوز برای بسط و تحکیم استیلای امپریالیستی بر جهان، تشدید تضاد بین گروه بندیهای سرمایه داری جهانی، جدال و معامله بر سر مناطق نفوذ، عقب راندن، طرد و مسخره کردن هرگونه فرهنگ و فکر انقلابی و ترقی خواهانه است.

کارگران ایران با همین وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اما با وخامت به مراتب بیشتری روبرویند: نرخ بالای بیکاری و تورم، محرومیت میلیونها کارگر از حداقل تضمینهای قانونی کار، استثمار کودکان، تبعیضهای گوناگون بر زنان از جمله در زمینه مزد و دستیابی به مشاغل، فقرکارمندان دون پایه نظیر معلمان و پرستاران، آوارگی، بی مسکنی و «کارتن خوابی»، عدم پرداخت یا تأخیر طولانی در پرداخت مزد ها، اخراج کارگران به دلخواه کارفرما، ممنوعیت تشکلهای واقعی کارگری، عدم دسترسی اکثریت مردم به خدمات بهداشتی به خاطر گرانی و توزیع نامتناسب آنها در سطح کشور، نبود بیمه های اجتماعی در سطح عمومی، نبود هیچ ضابطه ای بصورت پیمانهای دسته جمعی کارگر و کارفرما، مقررات قانونی و ملاحظه شاخصهای اقتصادی در تعیین سطح مزدها و حداقل مزد، گسترش بی سابقه فحشا و اعتیاد که قربانیان اصلی آنها از طبقه کارگر، دهقانان و دیگر طبقات و لایه های فقیر و محروم جامعه اند، و غیره تنها نیمی از چهره کریه جامعه را نشان میدهند، نیم دیگر آن، افزایش و تمرکز ثروتهای افسانه ای در دست عده معدودی سرمایه دار صنعتی، تاجر، زمیندار و مستغلات دار، و زمامداران رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیان حاکم، سران سپاه پاسداران، ارتش و نیروهای امنیتی و انتظامی، و صاحب منصبان دولتی

و اداری ای است که بر همه منابع و وسایل زندگی مردم - و در درجه اول بر نیروی مولد کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان - چنگ انداخته اند و بی هیچ محابا و کنترلی آنها را استثمار و غارت می کنند، استثمار و غارتی همراه با انهدام نیروی انسانی، منابع طبیعی، وسایل کار، وسایل ارتباطات و محیط زیست!

در زمینه سیاسی، دولت جمهوری اسلامی - که مانند همه دولتهای سرمایه داری ضد کارگر و مدافع استثمار است - مشخصات ارتجاعی ویژه خود را نیز داراست که در رأس آن حکومت دینی - ولایت فقیه - ، دستگاه حقوقی و قضایی قرون وسطایی، و ماشین سرکوبی قرار دارد که از یکسو بر «مدرن ترین» روشها و ابزارهای «رسمی و دولتی» ترور، شکنجه و خنثی کردن مخالفان متکی است، و از سوی دیگر مرهون اوباش چماقدار، تعزیه گردانان قمه کش و باج خورها و خود فروشان ریز و درشت است.

هدف این ماشین جهنمی چیزی جز تأمین و تداوم سلطه سرمایه داران و زمینداران و دیگر استثمارگران و مفتخورهای حاکم نیست و این هدف را به دو صورت تحقق می بخشد: در عرصه داخلی با تشدید سرکوب، اختناق، اعدامها و قتلهای سیاسی، با گسترش دستگاههای فریب و تخدیر دائمی مردم از طریق تصرف و کنترل نهادهای دینی، آموزشی، صدا و سیما و غیره و شستشوی مغزی مردم «از گهواره تا گور»، با پایمال کردن حقوق ملی و فرهنگی ملت‌های مختلف ساکن ایران، با ایجاد و یا تشدید درگیریها و خصومت‌های ملی و قومی، با تبلیغ ناسیونالیسم و شوونیسم فارس - شیعی؛ و در عرصه خارجی با اتخاذ سیاست ورشکسته پان اسلامیسیم که ترکیبی از ماجراجویی عظمت طلبانه برپایه رویاهای قرون وسطایی با انواع معاملات سیاسی و امنیتی، و دادن امتیازهای بزرگ به قدرتهای جهانی یا منطقه ای بمنظور حفظ و بقای خود است.

### لزوم سیاستی که خاص طبقه کارگر است

طبقه کارگر ایران در مقابل این وضعیت اقتصادی و سیاسی چه نقش و وظیفه ای به عهده دارد؟ به نظر ما طبقه کارگر برای اینکه بتواند در سیر رویدادها تأثیر بگذارد پیش از هر چیز نیازمند سیاست ویژه خود است، سیاستی که بازتاب منافع و اهداف این طبقه باشد و نه مدافع استثمارگران. وضعیت کنونی جهان و ایران در اساس محصول نظام سرمایه داری و سیاست بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر است.

سیاست طبقه کارگر سیاستی است که اساس آن تأمین منافع طبقه کارگر و همه کسانی است که بر پایه کار خود و نه استثمار دیگران زندگی میکنند، سیاستی که اساس آن رفع هرگونه استثمار، تبعیض، امتیاز، نابرابری حقوقی و سیاسی، محو طبقات و نهاد های طبقاتی است. این سیاست نه تنها نقطه مقابل سیاست جمهوری اسلامی بلکه نقطه مقابل سیاست آن جریانهای اپوزیسیونی هم هست که یا در صدد به اصطلاح اصلاح این رژیم و یا بطور کلی خواستار حفظ نظام سرمایه داری با یا بدون جمهوری اسلامی اند و برای این هدف سناریوهای گوناگونی از به اصطلاح رفراندوم گرفته تا دعوت مستقیم از نیروهای امپریالیستی برای تغییر رژیم طراحی میکنند. طبقه کارگر ایران و همه انسانهایی که خواهان بهبود واقعی اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران اند باید بدانند که اپوزیسیون بورژوازی در درجه اول دشمن انقلاب و هرگونه فکر و حرکت انقلابی و در درجات بعدی مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.

سیاستی که به طبقه کارگر و به اکثریت مردم می تواند خدمت کند سیاستی است که از بیخ و بن با سیاست حاکم و با سیاست اپوزیسیونیهای مختلف بورژوازی فرق داشته باشد. سیاست رژیم و سیاست اپوزیسیونیهای مختلف بورژوازی، به رغم اختلافاتی که دارند، سیاست‌هایی اند که هدفشان حمایت از استثمار اکثریت عظیم مردم بوسیله اقلیت است، اکثریتی که همه دستاوردهای مادی و معنوی جامعه، همه تولیدات آن محصول کار او و یا متکی بر کار اوست. منافع این اکثریت تنها با سیاستی تأمین

میشود که محور استثمار، محور طبقات را هدف خود قرار دهد، سیاستی که خواهان اداره همه کارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دست خود این اکثریت عظیم است، یعنی خواهان دموکراسی واقعی، دموکراسی کارگری است. تحقق اهداف چنین سیاستی که ما آن را سیاست کارگری مینامیم تنها با انقلاب کارگری میسر است، انقلابی که در گام اول خود باید رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب آن را درهم بشکند و صفتبندی مبارزه طبقاتی را برای انقلاب سوسیالیستی شفاف سازد، و به گفته مانیفست: «دموکراسی را بکف آورد»، و با استقرار آزادی های سیاسی و اجتماعی زمینه را برای شکل وسیع و بسیج طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای استقرار سوسیالیسم فراهم گرداند.

بیهوده نیست که تمام کوشش نمایندگان رنگارنگ بورژوازی از جناحهای مختلف رژیم گرفته تا رفراندم خواهان - چه «قدیمی ها و پیش کسوتها»ی آنان و چه «رفراندم طلبان جدید» - «ملی ها و ملی - مذهبی ها»، «مجاهدین خلق» و یا جریانهای نظیر «اتحاد جمهوریخواهان» و همپا لگنهای آنان یا نیروهای ذخیره و حامی شان، در درجه اول مبارزه با سیاست کارگری است.

### لزوم تشکیلات طبقه کارگر

طبقه کارگر برای تحقق سیاست خود به تشکیلات خود نیاز دارد یعنی نیازمند سازمانهایی است که جنبه های مختلف این سیاست را بتواند با آنها به عمل درآورد. این سازمانها مکمل یکدیگرند و نباید آنها را رقیب یا نافی هم دانست. اتحادیه های کارگری یعنی سازمان عمومی صنعتی یا حرفه ای کارگران منافاتی با حزب طبقه کارگر یعنی سازمان سیاسی خاص او ندارد، همانگونه که این دو هیچ منافات و رقابتی با کمیته های کارخانه یا محل کار که نقش آن کنترل و مدیریت تولید بدست کارگران است ندارند یا نافی و جایگزین شوراهای کارگری که ارگانهای اعمال قدرت دولت کارگری اند، نیستند و هیچکدام جانشین یا نافی یا رقیب سازمان برنامه ریزی و نقشه اقتصادی و اجتماعی در سطح کشوری - که در جامعه سوسیالیستی سازمانی کارگری است - نمی باشند. هرکدام از این سازمانها ابزاری برای پیشبرد و به عمل درآوردن بخشی از اهداف و خواستهای طبقه کارگرند برخی از آنان مانند کمیته کارخانه، شورا - ارگان اداری و اعمال قدرت سیاسی در حکومت کارگری، و سازمان برنامه ریزی و نقشه اقتصادی و اجتماعی، در شرایط سلطه قدرت بورژوازی نمیتوانند وجود داشته باشند و برای وجود و عمل کردن نیازمند حضور قدرت کارگری و یا قدرت دوگانه در جامعه اند. این سازمانها ضمن استقلال از یکدیگر به همکاری و هماهنگی نیازمند اند.

اینکه گفته میشود طبقه کارگر باید دارای تشکیلات مستقل از دولت و کارفرما باشد درست است ولی کافی نیست و باید ضرورت سیاست مستقل نیز که به تشکیلات مستقل معنی میدهد و از نظر منطقی مقدم بر آن است مطرح گردد. افزون بر این، حتی خود سازمانهای مختلف کارگری - چنانکه در بالا گفته شد - ضمن همکاری و هماهنگی باید از هم مستقل باشند.

نفی تشکیلاتی متفاوت و چندگانه کارگری و حل کردن همه آنها در یک سازمان، یا نفی همه آنها جز یکی یا چندتایشان به انحرافات مختلف مانند سندیکالیسم، بوروکراتیسم حزبی یا دولتی و یا به تکنوکراسی می انجامد. بهمین طریق، قرار دادن یک سازمان خود ساخته و خیالی به نام مثلا «سازمان اجتماعی ضد سرمایه داری کارگران»، سازمانی که نه حزب است نه اتحادیه نه کمیته کارخانه یا محل کار، نه شورا و غیره، همچون بدیلی در مقابل سازمانهایی که طبقه کارگر طی بیش از دو قرن بوجود آورده، فارغ از هر نیت خیری که پشت چنین «ابداع فروتنانه» ای باشد، خواسته یا ناخواسته ریختن آب به آسیاب بی سازمانی و ترویج بی اعتنائی به سیاست است.

### خلاصه کنیم

۱- طبقه کارگر ایران برای مقابله با سیاست بورژوازی و بطور مشخص مقابله با سیاست ضد

کارگری و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، و به منظور مطرح کردن، پیشبرد و به عمل درآوردن اهداف و خواسته‌های مثبت خود نیازمند سیاست مستقل خویش است که بر پایه‌ی مناقع این طبقه و اهداف او که مستلزم نفی استثمار و محو طبقات در جامعه اند باید تنظیم شود

۲- برای تحقق این سیاست طبقه کارگر نیازمند تشکیلات مستقل خویش است یعنی سازمانهای مختلف کارگری که جنبه های مختلف سیاست و فعالیت اجتماعی و اقتصادی او را بتوانند تحقق بخشند. سازمانهای مختلفی که طبقه کارگر تاکنون بدین منظور ساخته، سازمانهایی که صرفاً برای انجام امر یا وظیفه موقتی بوجود نیامده اند، بلکه شکل دائمی و نهادینه شده به خود گرفته اند، عبارتند از اتحادیه [یا سندیکا]، حزب سیاسی طبقه کارگر، کمیته کارخانه یا محل کار، شورا همچون ارگان دولتی طبقه کارگر [یا شکل دولت کارگری]، سازمان برنامه ریزی و نقشه اقتصادی - اجتماعی در سطح کشور

۳- در شرایط سلطه بورژوازی - یعنی شرایطی که طبقه کارگر به قدرت نرسیده یا وضعیت « قدرت دوگانه» در جامعه وجود ندارد - سازمانهایی که میتوانند و باید ساخته شوند اساساً حزب طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری اند

۴- سازمانهای کارگری نه تنها باید از کارفرما، دولت، نهاد های دینی، احزاب و غیره مستقل باشند بلکه به علت تفاوت در حوزه و نوع فعالیت باید نسبت به یکدیگر نیز استقلال داشته باشند، استقلالی که منافعی با همکاری با دیگر سازمانهای کارگری و فعالیت هماهنگ آنها ندارد

۵- ضمن آنکه به نوآوری و ساختن شکلهای سازمانی جدید کارگری باید خوشامد گفت، اما باید توجه داشت اشکال مختلف سازمانهای کارگری نه ساخته ذهن و اختراع روشنفکران یا نوابغ بلکه محصول مبارزات و ابتکارات توده های میلیونی کارگری، محصول افت و خیز ها، آزمونها و خطا ها و تجربیات تاریخی فراوان است. این به معنی مقدس بودن یا خالی از انحراف بودن سازمانهای کارگری موجود نیست. اما کنار نهادن «چکی و فله ای» تشکلهای کارگری به بهانه وجود نقایص و انحرافات در آنها، کمک به بی سازمانی و آناشسیسم است.

۶- در شرایط حاضر مبارزه برای پی ریزی حزب طبقه کارگر و ایجاد یا گسترش اتحادیه های مستقل کارگری [مستقل از کارفرما، دولت، نهاد های دینی و احزاب] وظیفه همه کارگران آگاه و همه کسانی است که در راه آزادی طبقه کارگر مبارزه میکنند.

**زنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران!**  
**پیش بسوی پی ریزی سیاست و تشکیلات طبقه کارگر!**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

جمعی از کمونیستهای ایران

[www.azarakhsh-org.net](http://www.azarakhsh-org.net)